



## اسلام در تکاپو

انتشارات «پاولوس»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۱ میلادی کتاب «اسلام در تکاپو»<sup>۲</sup> را با مقالاتی از پنج نویسنده چاپ و منتشر کرد. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه به قلم «تئیشوف برگر»<sup>۳</sup> و پنج فصل است.

در مقدمه کتاب مطالبی بیان می‌شود که باید آن را توطئه هراس از حضور اسلام و مسلمانان در اروپا نامید. «تئیشوف برگر» نویسنده مقدمه کتاب چنین می‌نگارد:

«هنوز هم سایه بلند کشمکشهای خصمانه قریه‌های گذشته میان جهان غرب و دنیای شرق، بین مسیحیان و مسلمانان بر سر ما گسترده است. سلطه و سیطره گذشته واقعاً به شعر نرسیده است. تشنج‌های جدید قابل شناسایی‌اند. آنها زخم‌های تازه‌ای ایجاد می‌کنند. تعداد کارگران مهمان، متقاضیان پناهندگی و مهاجرین کشورهای اسلامی آنگنان در اروپا افزایش یافته است که بر خورد و تماس با آنها و عالم آنها اجتناب‌ناپذیر است. دروازه‌ها باز شده‌اند. بعضی کاملاً و بعضی تا نیمه. اما قلب‌های اکثر اروپاییان هنوز بسته است. آنگاه

هرساله مستشرقان و زیدگان سیاسی آثار زیادی را در کشورهای مختلف اروپایی و امریکا درباره اسلام، مسائل مختلف عالم اسلام و نیز درباره ایران نشر می‌دهند، که جامعه فرهنگی ما جز در مواردی استثنایی از غالب آنها غافل است. اهمیت توجه به این آثار، بخصوص از لحاظ سیاسی بر کسی پوشیده نیست. از این رو کلمه برآن است که در هر شماره تعدادی از آنها را معرفی نماید، باشد که مورد توجه قرار گیرد.

که مسلمانان به نوعی نسبت به «آیات شیطانی» واکنش نشان می‌دهند، یا هنگامی که فرزندان متولد شده از والدین مسلمان در کلاسهای درسی اختصاصی به یک اقلیت قابل توجه یا اساساً اکثریت مبدل می‌شوند، آنها خیلی آرام از «هراسهای ملموس شناخته شده» به صورت «هراسهای تهدیدآمیز» در می‌آیند.

در فصل اول کتاب، برگر ابتدا باب بحثی را می‌گشاید که در آن بین اسلام به عنوان دین و اسلام به عنوان شیوه زندگی، فرهنگ و تمدن تمایز قائل می‌شود.

در بخش مربوط به «اسلام به عنوان دین»، نویسنده سعی دارد اهمیت و ارزش قرآن را به عنوان مهمترین منبع اسلامی بازگو کند. بحث مربوط به سنت و قوانین اسلامی (شریعت) که درس گونه ارائه می‌شود، ادامه این مبحث را تشکیل می‌دهد.

بخش دیگر این فصل به «تاریخ» اختصاص دارد. در این بخش وضع مسلمانان بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) شرح داده می‌شود و اینکه «ایام تقویت اسلام در تاریخ» چه مواقعی بوده است از صفحه ۱۹ به بعد مورد بحث قرار می‌گیرد. وی در این باره چنین می‌نویسد:



«اسلام نیز همانند هر دین دیگری در طول تاریخ، فراز و نشیبهای خود را بعینه تجربه کرده است. فرازها موجب ایجاد امید منحصر به فرد و بی نظیری برای اسلام می شدند و نشیبهایی فضای نومیدانه قابل فهم را ترسیم می کردند. ایام تاریخی پیروزی جامعه مسلمان و همچنین به تبع آن اسلام - به شرح زیر است:

- ۱- فتوحات عربی سر نوشت ساز در قرن هفتم و هشتم میلادی.
  - ۲- پیروزی صلاح الدین بر صلیبون در قرن دوازدهم میلادی.
  - ۳- توسعه امپراطوری عثمانی و فتح استانبول در سال ۱۴۵۳ میلادی.
  - ۴- نشر و توسعه صلح آمیز اسلام در جنوب و جنوب شرقی آسیا و آفریقا در عصر جدید.
- صفحه ۱۲۵ به «اسلام به عنوان فرهنگ» اختصاص دارد. این بخش ادامه مقاله بالا محسوب می شود. در این بخش می خوانیم:
- همانطور که در ابتدا ذکر کردیم، اسلام باید نه فقط به عنوان یک دین بلکه به عنوان یک فرهنگ درک شود (طبق نظر مسلمانان اسلام یک دین آسمانی و وحی شده است) تا بتوان آن را به همان خوبی به عنوان شیوه زندگی و تمدن درک کرد. امروزه همه مسلمانان آگاهند که آنها در قرون وسطی یک تمدن جهانی ایجاد کرده بودند.
- نویسنده در پایان مقاله خود با اشاره به ترس اروپاییان از اسلام و مسلمانان می نویسد:
- «از نقطه نظر من اسلام را نباید به عنوان خطر اصلی و اولی برای اروپا دانست، خطرات بزرگتری نیز وجود دارند. قبلاً باید پذیرفت که آنانی که چنین خطری را گوشزد می کنند، هراسها و علاقه مندیهای دیگری هم دارند»
- پتر آتس مقاله خود را در صفحه ۶۲ تحت عنوان «حرکت خشونت بار اسلام از نقطه نظر اروپایی» به رشته تحریر در آورده است. وی می نویسد:

«وقتی که من در سال ۱۹۶۲ تحصیلاتم را در رشته تاریخ ادیان در فرایبورگ آغاز کردم و به همین جهت بایستی یکی از ادیان بزرگ جهان را به عنوان محور انتخاب می کردم، استاد آن زمان پروفیسور اتواشتگ مولر<sup>۱</sup> به من توصیه کرد که اسلام را به عنوان محور انتخاب کنم. زیرا او معتقد بود که اسلام مهمترین موضوع اواخر قرن بیستم خواهد بود. امروز می بینیم که پیش بینی اشتگ مولر تا چه حد صحیح از آب در آمده است و باید از خود بیرسم چرا اشتگ مولر در آن موقع تقریباً یک ته پای نظر خود ایستاد و این نظر برای اکثر

اروپاییان بهت زده از حرکت خشونت بار اسلام و برای تفکر منحصر بفرد و اختصاصی ما چه نتایجی به بار آورده است»

وی در ادامه مقاله خود به «قدرت» و نحوه تفکر پیروان آن اشاره می کند و با طرح مسئله مرکزیت داشتن تفکر و احساس اروپایی، می نویسد:

«حیرت در اروپا به این دلیل گسترش یافت که مسلمانان فعالانه رو به نیروهای نظامی آوردند و با مسلح ساختن خود کشورشان را مستقل کردند (مانند مصدق در ایران در آغاز دهه پنجاه یا ناصر در مصر در پایان دهه پنجاه و دهه شصت) و از جنگ با نیروهای اروپایی و آمریکایی هراسی به دل راه ندادند، بلکه برای استقلال کشورشان به قناعت روی آوردند. آشفته گی آنگاه حادث شد که این همه از سال ۱۹۷۹ تحت حکومت (امام) خمینی در ایران و در سالهای ۹۰-۹۱ تحت فرمانروایی صدام حسین در عراق به نام اسلام انجام می شد. معنای حملات تهاجم آمیز پیوند خورده با همه آنچه که به نام اسلام صورت می پذیرفت، به معنای پایان تفکر و احساس اروپایی بود، تفکر و احساسی که از مرکزیت برخوردار بود»

صفحه ۶۷ کتاب اختصاص دارد به بخش «جنگ دوباره هرگز. جنگهای دینی، هرگز» نویسنده در این بخش به هراس اروپاییان از جنگ بالقوه بعد از جنگ جهانی دوم اشاره می کند و به نقل از هانس کونگ<sup>۲</sup> معتقد است که «صلح جهانی حاصل نمی شود، مگر در پناه صلح ادیان».

در پایان این فصل بحث «تحقق تصور اسلامی از حکومت» در چهارچوب آزادی مذاهب مورد نظر غربی<sup>۳</sup> به میان می آید. ترجمه بخشهایی از آن چنین است:

«موضوع تحقق تصور اسلامی از حکومت، ایضاً در چهارچوب آزادی مذاهب مورد نظر غربی که از سوی رویالات مطرح شده بود، عیناً در اروپا شامل حال ما می شود. زیرا تعداد زیادی از مسلمانان در داخل محدوده جامعه اروپایی مدت مدیدی است که با مازندگی مشترک دارند. جنگ بر سر روسری در فرانسه در سال ۱۹۸۹ ابتدا مقیاس مشکل را تا آن حد آشکار ساخت که ناگهان دو مفهوم «لاتی سیه»<sup>۴</sup> و «آزادی ادیان» که تا پیش از این در وسیعترین حد خود در ضمن طرح واحدی فهمیده می شدند، در تعارض با یکدیگر قرار گرفتند.

وقتی که در بهار سال ۱۹۸۹، فراخوانی به تظاهرات به منظور اعتراض به نمایش فیلم

«آخرین تلاش مسیح» اثر «اسکورزس» و انتشار کتاب «آیه های شیطان» سلمان رشدی به طور همزمان ممکن شد، از پاییز ۱۹۸۹ این گونه به نظر رسید که وحدت قدیمی در هم شکسته شده و «لاتی سیه» در مقیاس وسیع در مقابل آزادی ادیان قرار گرفته است. بدین ترتیب علی العموم این سؤال مطرح شد که آزادی ادیان تا چه حد می تواند و باید تفسیر و تحلیل شود.

...پیش و بیش از همه از زمان انقلاب اسلامی (ایران) و در حرکت فزاینده دشمنی با خارجیان در جمهوری فدرال آلمان، همانند اکثر کشورهای دیگر جامعه اقتصادی اروپا، ارزیابی از اسلام در جهت منفی تغییر یافت»

در پایان نویسنده توصیه ای به غربیها دارد که جالب توجه است. وی می گوید: «باید پذیرفت که هنوز هم خدا و دین مانند گذشته مهمترین مباحث را تشکیل می دهند. ما باید بپذیریم که روشمان در حوزه تفکر، تهاروش در جهان نیست و به همین دلیل اروپاییان روشفکر باید این نکته را بپذیرند و بیاموزند که نمی توانند در این جهت نگرنده از بالا به پایین باشند»

در فصل بعدی (به سوی حرکت خشونت بار اسلام)، لودویگ هارگه من در رابطه با «بنیادگرایی جدید» می نویسد:

«روت راود ویلاتت» بحق مقرر داشته است که هر آنکس از بنیادگرایی اسلامی عصر حاضر سخن به میان آورده مفهوم و معنایی را بر اسلام عصر حاضر منتقل می کند که در اصل جریانی در محدوده داخلی مسیحیت است. به عبارت دیگر او ترسیم کننده جریان ایجاد شده دهه هفتاد از قرن گذشته در ارتباط با پروتستانسیسم ایالات متحده است» کتاب مذکور در قطع رقص کوچک با ۱۷۲ صفحه و قیمت ۲۴/۸۰ مارک به بازار کتاب آلمان عرضه شده است.

1- Paulusverlag

2- Der Islam In Bewegung

3- Otto Bischofberger

4- Otto Steg Muller

5- Hans Kung

6- R.wielandt

۷- Die Letzte Versuchung برای «لاتیک» (جدا بودن امور حکومت و دین) می باشد.

۸- ترجمه die Letzte Versuchung به فارسی «آخرین وسوسه مسیح» نام دارد.

9- Scorsese



## «الله مع الصابرين»

### خدا با صابرين است



(۳۰۸)

۱. دعوی ارث و میراث در خانه ابراهیم: اهم مطالب این فصل به فلسطین اشغالی (اسرائیل) و کشورهای عربی نظیر لبنان، مصر، سوریه، عربستان سعودی و عراق اختصاص دارد. (صفحه ۲۲۲ تا ۵۲۰)

۵. نمایش سایه لک لک سیاه «مالایی»: در این مبحث موضوعات مربوط به کشورهای اسلامی اندونزی، پاکستان، یمن جنوبی و... بررسی می‌شود. (صفحه ۵۲۵ تا ۵۷۶).

۶. افغانستان، جنگ فراموش شده: افغانستان بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ اهم مطالب این فصل را تشکیل می‌دهد. (صفحه ۵۸۲ تا ۶۰۸)

۷. بین مارکس و محمد، مسلمانان در اتحاد جماهیر شوروی (سابق): در این فصل نویسنده خاطرات خود را از دسامبر ۱۹۵۸ که به تاشکند سفر کرده بود تا تابستان ۱۹۸۰ در مسکو شرح می‌دهد. (صفحه ۶۲۳ تا ۷۰۸)

۸. مسلمانان پشت در: در این فصل به مسائل مربوط به ترکیه اشاره شده است که در ضمن آن گریزی به ایران، تهران، اواخر ژوئن ۸۲ و بوستان، اواخر ژوئن ۸۲ خرمشهر، اواخر ژوئن ۸۲ - زده می‌شود. (صفحه ۷۱۵ تا ۷۵۹).

در پایان کتاب نقشه‌های ایران، الجزایر، مراکش، خاور نزدیک، افغانستان، پاکستان و بالاخره جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی (سابق) به چشم می‌خورد.

مهمترین فصلهای کتاب مربوط به ایران فصل دوم و هشتم کتاب است. در سر فصل دوم کتاب و صفحه (۹) جمله جالبی از «آندره مالرو»<sup>۲</sup> به زبانهای فرانسه و آلمانی جلب نظر می‌کند. ترجمه آن چنین است:

«یا آنکه قرن بیست و یکم، قرن مذهبی خواهد بود، یا (در غیر اینصورت) این قرن یا به عرصه وجود نخواهد گذاشت.

نویسنده در صفحه ۹۳ به نقل خاطرات خود درباره پرواز انقلاب می‌پردازد و می‌نویسد:

«او (امام) عمامه را بر سر گذاشت، عمامه‌ای که نشان می‌داد از نسل پیامبر است. از زمانی که هواپیما از فرودگاه شارل دوگل برخاست، حداکثر دو ساعت خوابیده بود. پیرمرد سالخورده هشتاد ساله اصلاً نشان نمی‌داد که (متناسب با سنش) نیرویش تحلیل رفته باشد. عیای قهوه‌ای رنگش را هنرمندانه دور خود پیچیده بود. وقتی که «گروه عکس» ما را دید، لبخند زد. بار اولی بود که (امام) خمیشتی را لبخند زنان می‌دیدم. (تأثیر نگاهش) «جسم و جان» را از خشنگی در می‌آورد و تقریباً

انتشارات «هنه»<sup>۱</sup> مونیخ در سال جاری مسیحی (۱۹۹۲) کتاب «خدا با صابرين است»<sup>۳</sup> نوشته «پتر شول لاتور» را به چاپ رسانده است. این کتاب یکبار در سال ۱۹۸۳ توسط انتشارات آلمانی «آنتالت» اشتوتگارت چاپ شده بود. کتاب مذکور در قطع جیبی یا حدود ۷۸۰ صفحه و بهای ۱۹/۸۰ مارک به بازار کتاب عرضه شده است.

موضوع کتاب «بیداری انقلاب اسلامی» است و در هشت فصل بشرح زیر تنظیم گردیده است:

۱. ندای بیداری «معزین» (در این فصل سخن از برخی وقایع ماه مه سال ۱۹۷۳ مربوط به گروه «مورو» در جنوب فیلیپین، قذافی و کاردینال فوریه ۱۹۷۶ و... است) (صفحه ۱۷ تا ۸۲).

۲. از تخت طاووس تا حکومت الهی شیعی (در این فصل مطالب مربوط به انقلاب اسلامی ایران و برخی وقایع تاریخی پیش از آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد). اهم موضوعات این فصل عبارتند از:

الف - بازگشت آیت الله به وطن - بین پاریس و تهران، فوریه ۱۹۷۹ - (صفحه ۹۳)

ب - اولین دیدار با ایرانیان نظری به گذشته ایران، اوت ۱۹۵۱ (صفحه ۹۷)

ج - انقلاب سفید شاه، یزد، فوریه ۱۹۷۹ (صفحه ۱۱۰)

د - پرچم سیاه، مشهد، فوریه ۱۹۷۹ (صفحه ۱۲۹)

ه - جمعه سیاه (خونین) تهران، ابتدای سپتامبر ۱۹۷۸ (صفحه ۱۳۳)

و - کوههای زرد کردستان، ارومیه، سپتامبر ۱۹۷۹ (صفحه ۱۶۳)

ز - گردوگانه‌های تهران، تهران، ابتدای نوامبر ۱۹۷۹ (صفحه ۱۸۸)

۳. کتاب دعای مبتدیان الجزایری: در این فصل مسائل مربوط به الجزایر از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد. (صفحه ۲۰۷ تا



### \* آندرو مالرو:

یا آنکه قرن بیست و یکم قرن مذهبی خواهد بود، یا این قرن با به عرصه وجود نخواهد گذاشت.

باش می‌کرد. در خانه کوچک اربیب شکلش در نوفل لوشاتوی پاریس، ما او را در مصاحبه‌ها و کنفرانسهای مطبوعاتی همواره «هوس»، «کناره گیر» و «بی‌اعتماد و بدگمان» نسبت به خود می‌دیدیم. لحن سخن او با افراد مورد اعتماد و طرفدارانش با لحن سخنش در پاسنگویی به سؤالات خبرنگاران فرق داشت. رویروی بی‌باغ محل اقامتش مسجد کوچک خیمه مانند‌ی بر پا شده بود. او در این مسجد با معتمدین خود آشکار و صریح سخن می‌گفت. برخلاف سخنان او با خبرنگاران که آرام و نامفهوم بود و تنها وقتی که صدایش محکم می‌شد، لحن آمرانه و آشکار پیدا می‌کرد. چرا امام اکنون که هوایمایش در ارتفاع ده هزار متری بر فراز پایتخت ایران هدایت و رانده می‌شود، به خود (چهره‌های) چنین آرام، خونسرد و دوستانه می‌داد. خبرنگاران برای پرواز مخصوص و ویژه او کدی با نام «قالی پرده» یافته بودند.» مؤلف در صفحه ۱۳۳ کتاب، خاطرات خود را از جمعه خونین (سیاه) تهران شرح می‌دهد و با اشاره به ملاقات خود با «تدمورفی»<sup>۱</sup> امریکائی، تعداد قربانیان جمعه سیاه تهران را به نقل از گروه‌های اسلامی و مارکسیستی هزاران نفر ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«هر جا که مرداری است، آنجا لاشخوران جمع می‌شوند. و به نظر می‌رسد این مردار، حاکم مفلوبی است که بر تخت طاووس نشسته است.» شول لائور در صفحه ۷۲۹ کتاب (فصل هشتم) ذیل یکی از ابواب این فصل تحت نام «راه کریلا - میان پرده ایرانی» می‌نگارد:

«در مسیر جاده‌ای که اهواز را به سمت غرب در امتداد مرزهای عراقی می‌کشاند، همواره از سوی نوجوانان مسلح متوقف و شدیداً کنترل می‌شدیم. آنها (همراهان) با این نوجوانانی که مسلح به کلاشینکوف هستند و در ابتدای سن سیزده سالگی بسر می‌برند و هنوز با لحن کودکانه سخن می‌گویند، شوخی نمی‌کنند. خود سرهنگ کفایین که به منظور کمک و حمایت مرا مشایعت

\* بار اولی بود که (امام خمینی) را لبخندزنان می‌دیدم. تأثیر نگاهش جسم و جان را از خستگی درمی آورد.

می‌کند، بایستی اوراق هویتش را به این بسیجیها نشان دهد. سرهنگ کفایین می‌گوید: شما باور نخواهید کرد، اما همین نوجوانان هستند که تپهای تانک عراقی را شکار و نابود کرده‌اند. بسیجیان خود را داوطلب کنند و به مدت یکماه با تانک یا اماکن مربوط به میادین مین آموزش می‌بینند. آنها به هنگام آماده باش در جبهه دستمال سفیدی که نماد ایثار است به خود می‌بندند و فریاد جنگ آنها، «شهید» است. ما آنها را در مقابل تانکهای ساخت شوروی در گروه‌ها یا چهار نفره به حالت آماده باش و انجام عملیات در می‌آوریم. آنها شبانه بتدریج در خطوط دشمن نفوذ می‌کنند و ایجاد هراس می‌نمایند. چهار یا پنج تیم از آنها غالباً برای به خروش هر آوردن تانک عراقی کفایت می‌کند. و این در حالی است که حتی تانکهای مدرن روسی (تی ۷۲) «بزنوکای» قدیمی خود را نیز حمل نمی‌کنند (مجهز به وسایل مدرنتری هستند). البته طبیعی است که هر چنین شرایطی خدمات بسیجیها خیلی زیاد است.»

نویسنده در صفحه ۷۴۳ کتاب به خرمشهر و وضعی که این شهر بعد از حمله عراق پیدا کرده بود می‌پردازد و می‌نویسد:

«خرمشهر، جایی که به هنگام گسترش و توسعه آتش جنگ بیشتر از دویست هزار انسان در آن می‌زیستند، شهری به نظر می‌رسد که به آن حمله اتمی شده باشد. مدتی پیش از حمله ایران (برای بازپس‌گیری خرمشهر) سربازان صدام حسین خانه به خانه و دیوار به دیوار این شهر را ویران و ساختمانهای بتونی را با خاک یکسان کردند.

... سرهنگ کفایین می‌گفت: اینجا بدتر از هجوم مغول بنظر می‌رسد. عراقیها می‌بایست برای نابودی این تأسیسات هزاران تن تی.ان.تی مصرف کرده باشند. چه چیزی می‌توانست مقصد یک چنین بربریتی باشد. از میان آثار نابود شده یک پلاکارده شایان توجه و تأمل می‌درخشید. سرور شهیدان شیعی بر تاج و تخت آیت‌الله (امام)

\* نویسنده با اشاره به پیدا شدن شیشه‌های آجود در مسجد این فرضیه را که گفته می‌شد عراقیها در داخل خانه خدا باده‌گساری می‌کردند، مورد تأیید قرار می‌دهد.

خمینی حلقه زده بود. سروری که دقیقاً مانند «خدا در قالب پدر» بنظر می‌رسید. و همزمان شهدای بدون سر یا گردنهای خونین اما لباس جشن (عروسی) سفیدرنگ ترسیم شده بودند. تنها مسجد جامع خرمشهر از آتهدام در امان مانده بود. در سرسرا، کاریکاتور نادری کشف کردم. آدولف هیتلر - با سیل و صلیب شکسته علامت نازیها تشخیص داده می‌شد - و صدام حسین (کسی بر پیشانی او ستاره داود را مانند یک علامت نورانی حک کرده بود) دست یکدیگر را به عنوان همدست شیطان با لبخندی مشمشرکننده تکان می‌دادند.

نویسنده با اشاره به پیدا شدن شیشه‌های آجود در مسجد این فرضیه را که گفته می‌شد عراقیها در داخل خانه خدا باده‌گساری می‌کردند، مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌افزاید:

«در داخل خانه خدا شیشه‌های آجود انباشته شده بود. طبق اخباری که به من رسیده بود، عراقیها حرمت مساجد را با نوشیدن الکل از بین می‌بردند. این خبر در ابتدا برای من زیاد معقول و باور کردنی به نظر نمی‌رسید. گنبد مسجد در اثر انفجار منهدم شده و نور آفتاب بنحو نافذی (خیره‌کننده‌ای) بر روی کلمات حکمت‌آمیز نوارمانندی افتاده بود که به زبانهای فارسی و عربی بر محراب مسجد به این شرح نوشته شده بود: یاالله، یاالله، احفظ لنا روح‌الله خمینی حتی الظهور الامام مهدی.»

۱- وی جزء همکاران امریکایی «شول لائور» محسوب می‌شود که بکه بگرا در جنگ ویتنام ملاقات کرده بودند. در دیدار تهران این دو «شول لائور» از «تدمورفی» می‌پرسد: تو اینجا چه می‌کنی؟ مورفی خنده کتان پاسخ می‌دهد: آیا تو هنوز مانوس و مرمز «انجیل» هستی؟

- 1- Heyne
- 2- Allahist mit den standhaften
- 3- Andre Malraux
- 4- Ted Murphy